

# متن شناسی و شاهنامه

● جلیل دوستخواه

## درنگ در گذشته یا پویشی نو؟\*

رویکرد پژوهشی و بنیادشناختی به شاهنامه‌ی فردوسی در سده‌ی نوزدهم میلادی، نخست از سوی تنی چند از پژوهندگان غربی آغاز شد و سپس در سده‌ی بیستم، شماری از ایرانیان نیز این کار را بر دست گرفتند و گامهایی راهبر به مقصود درین راه برداشتند. با این حال، در آستانه‌ی سده‌ی بیست و یکم و در آغاز هزاره‌ی دوم زندگی‌ی جاودانه‌ی فردوسی و شاهنامه، هنوز این جستار دشوار ادامه دارد و نشانی از دستاورد نهایی در چشم‌انداز پدیدار نیست<sup>۱</sup>.

درین زنجیره کوششها، چاپ و نشر متن ۹ جلدی شاهنامه (تا جلد سوم بر بنیاد ۴ و از جلد چهارم بر پایه‌ی ۵ دستنوشته کهن و نیز سنجش با ترجمه‌ی عربی‌ی شاهنامه از بُنداری‌ی اصفهانی، مسکو، ۱۹۶۰-۱۹۷۱) نقطه‌ی عطفی بود و در زمان خود گامی به پیش به شمار می‌آمد. اما به سبب محدود بودن پستوانه‌های این ویرایش و تکیه و تأکید جزم‌باورانه‌ی ویراستاران بر کهن‌ترین دستنوشته تا آن زمان شناخته‌ی شاهنامه (دستنوشته نگاهداشته در موزه‌ی بریتانیا با تاریخ رونویسی ۶۷۵ ه. ق. = ۱۲۷۶-۷۷ م.) و یکسان نبودن روش کار همه‌ی دست‌اندرکاران و پاره‌ی ناهماهنگیها و ناسامانیهای دیگر، شاهنامه‌ی ویراسته‌ی پژوهندگان انستیتوی خاورشناسی‌ی مسکو در دراز مدّت نتوانست پاسخگوی تمام‌عیار نیاز دستداران و پژوهندگان ژرف‌بین و نکته‌سنج حماسه‌ی ملی‌ی ایران باشد و گذشته‌ی زمان، در کنار نمایش پاره‌ی از برترهای آن بر ویرایشهای پیشین، ناروشمندیها و نادرستیهایش را هم یکی پس از دیگری آفتابی کرد. حتّاً خود دست‌اندرکاران این ویرایش نیز به برخی از نارساییها و نارواییها پی بردند و از این رو، نه تنها در بازچاپی از آن در مسکو به درست‌گردانی‌ی پاره‌ی از نادرستیهای برآیندی دقتی و کمبود پستوانه‌ها پرداختند، بلکه جلدهای یکم و دوم آن را در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۳ خ. (= ۱۹۷۱-۱۹۷۳ م.) در تهران با همکاری‌ی احمد طباطبایی باز ویراستند و به چاپ رساندند که به‌گزینیهای در آنها به چشم می‌خورد.

اما در تحلیلی نهایی می‌توان گفت که همه‌ی دستکاریهای پسین نیز نتوانست دیگرگونی‌ی بنیادی در متن اصلی‌ی نشر یافته در مسکو بدهد و همین امر، شاهنامه‌پژوهان دانشور و باریک‌بین و سخت‌گیر ایرانی را به چالش درین عرصه فراخواند و با شکل‌گیری «بنیاد شاهنامه‌ی فردوسی» به سرپرستی استاد زنده‌یاد مجتبی‌ی مینوی و همکاری‌ی زنده‌یادان دکتر احمد تقضلی و محمّد مختاری و کوشندگان نکته‌سنج و دقیقی چون دکتر علی رواقی، دکتر محمّد روشن، مهدی قریب، دکتر محمّد امین ریاحی و دیگران و نشر ویراسته‌های تازه‌ی از داستان رستم و سهراب، داستان سیاوش و بخشی از

\* بررسی و نقدی است درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی بر اساس چاپ مسکو، به کوشش و زیر نظر دکتر سعید حمیدیان، ۹ جلد در ۴ مجلد، نشر قطره، تهران - ۱۳۷۶. این نقد را برای ارجح‌سازی به بنیاد دقیق دریافت ژرف مصطفی جیحونی از متن شاهنامه، به او پیشکش می‌کنم.

داستان فرود از سوی این بنیاد، در کنار انتشار دهها گفتار و کتاب پژوهشی نو در زمینه‌ی شناخت شاهنامه، متن‌شناسی‌ی این حماسه به فرازجای تازه‌ی رسید و دریافتهای به‌نسبت برتر و رهنمون‌تری از آنچه ویراستاران مسکو به آنها دست یافته بودند، به دستداران شاهنامه عرضه گردید.

در دو دهه‌ی اخیر نیز بخشی از دستاورد کسانی که این پویش و کوشش را دنبال کرده‌اند، در دسترس اهلی تحفین قرار گرفته است که از همه چشمگیرتر و ارزنده‌تر، کارِ سترگِ دکتر جلال خالقی مطلق در «تصحیح تحقیقی»<sup>۱</sup>ی متن کامل شاهنامه بر بنیاد بررسی و پژوهش و سنجش ۱۵ دستنوشته اصلی و فرعی با تاریخهای رونویسی‌ی از ۶۱۴ تا ۹۰۳ ه.ق. (= ۱۲۱۷ تا ۱۴۹۸ م.)<sup>۲</sup> و نیز ترجمه‌ی عربی‌بنداری از شاهنامه و رویکرد به ۳۱ دستنوشته نوتر<sup>۳</sup> و سنجش متن به آنها از باب احتیاطی فراتر از معمول و بهره‌گیری از فرهنگها و کتابهای شاهنامه‌شناختی دیرینه را می‌توان نام برد.<sup>۴</sup> خالقی مطلق تنها به نشر متن شاهنامه پژوهش و گزینش و ویرایش خود بسنده نکرده، بلکه در تمام سالهای سه دهه‌ی اخیر به انتشار گفتارها و بررسیها و نقدهایی در راستای شناخت جنبه‌های گوناگون ساختار این متن پرداخته که هر یک به‌گونه‌ی گسترش بخش کار ویراستاری‌ی او و چراغ رهنمونی برای گشت و گذار رهروان در هزارتوهای رازآمیز شاهنامه است.<sup>۵</sup>

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که کاری گرانسنگ همچون ویرایش متن شاهنامه، از عهده‌ی یک تن و چند تن برنمی‌آید و با کوششهای پراکنده و جداگانه و از هم گسیخته به سرانجامی سزاوار نمی‌رسد؛ بلکه بایسته است که گروهی از پژوهشگران آزموده و ویژه‌کار در زمینه‌های گوناگون زبان‌شناختی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی و جز آن، در چهارچوب طرحی گسترده و دستور کاری فراگیر و با هماهنگی و سامانی درخور، همه‌ی سویه‌های این متن عظیم و خاستگاهها و پستوانه‌های آن را بشناسند و غبار قرن‌ها آشفته‌کاری را از پیکر این یادمان شکوهمند بزدایند. اما اگر در نبودن چنین طرح و دستور کار بایسته‌ی و فراهم نیامدن پژوهشگانی شایسته برای پرداختن به کوششی گروهی و دست زدن به کاری کارستان درین گستره، یک یا چند تن جداگانه رهسپار این میدان شوند و با هر آنچه در توان دارند بکوشند و به برآیندهایی به نسبت درخشان و ستودنی برسند، انصاف و نگرش علمی حکم می‌کند که همه‌ی دستداران راستین حماسه‌ی ایران و دست‌اندرکاران پژوهش درباره‌ی آن، کارهای او ایشان را ارج بگذارند و به بررسی و نقد سازنده‌ی آنها پردازند و با برخورداری از دستاورد چنان کوششهایی، پیگیر همان راه باشند.

«ویرایش تحقیقی»<sup>۱</sup>ی جلال خالقی مطلق - که من بر ارزش بیشتر و بوتری‌ی چشمگیر آن نسبت به ویرایش مسکو و دیگر کارهای پیشین تأکید می‌ورزم - از حکم کلی‌ی نسبی بودن - که ویژگی‌ی هر کار پژوهشی و دانشی‌ست - برکنار نیست و گذشته از بررسیها و نقدهای دیگران در کار ویراستار و گوشزد کردن پاره‌ی نارساییها و لغزشهای ناگزیر برجا مانده در آن، خود وی نیز نه‌تنها در هیچ‌جا و به هیچ زبانی حاصل کارش را تافته‌ی جدا بافته و سخن آخر در متن‌شناسی شاهنامه نهموده است (و اگر هم می‌شمرد، پذیرفتنی نبود)؛ بلکه با فرزاندگی‌ی فروتنانه‌ی که برازنده‌ی چون او بی‌ست، آن را تنها «زمینه‌ی استواری برای پژوهش متن شاهنامه»<sup>۲</sup> نامیده و نوشته است: «امید مُصَحِّح این است که متقدمان، بیت به بیت این تصحیح را با سخت‌گیری و باریک‌بینی و موشکافی و کارشناسی، بی‌غرضانه بررسی کنند و نظریات خود را منتشر سازند.»<sup>۳</sup> آنگاه نوید می‌دهد که پس از نشر ویرایش کنونی در ۶ دفتر و ۳ دفتر یادداشتهای پیوسته آن، «تصحیح دیگری از این کتاب، بدون ثبت نسخه بدلها و با خطی درشت‌تر و زیر و زبر و بیشتر و املای یکدست‌تر در ۴ دفتر متن و ۱ دفتر یادداشتهای»<sup>۴</sup> منتشر خواهد کرد و «آن را تا پیدایش یک دستنویس کهن‌تر، به‌عنوان تصحیح فعلاً نهایی‌ی این کتاب»<sup>۵</sup> خواهد دانست.

## ۲. چاپ تازه‌یی از ویرایش مسکو

همزمان با چنین‌کنش شاهنامه‌شناختی نو و پویایی‌ست که یک‌ناهمزمانی‌ی شگفتی‌آور اتفاق می‌افتد و دکتر سعید حمیدیان، کارِ چاپِ دیگری از شاهنامه‌ی ویرایش مسکو را با پاره‌یی اصلاح‌گرها و ترمیم‌های بیشتر املایی و صوری در متن کتاب و روسی‌زدایی از پی‌نوشتها و برگردان پیشگفتارها و یادداشت‌های روسی‌زبان افزوده بر کتاب به فارسی و افزودن پیوسته‌هایی درباره‌ی برخی از نگاشته‌های متن و پیشنهاد پدَل‌نگاشته‌هایی برای آنها و جدول راهنمای درست‌گردانی نادرستیه‌های چاپی، سرپرستی می‌کند. او جایگزینی برای شاهنامه‌ی ویراسته‌ی پژوهشگران مسکو به خوانندگان فارسی‌زبان عرضه می‌دارد که دیگرگونی‌ی آن بیشتر در شکل و شمایل کتاب و خط‌نگاری و برخی آرایشها و پیرایشهای فرعی‌ست و از دیدگاه ویراستگی‌ی ساختار و نگاشته‌های متن، تفاوت عمده‌یی با چاپ اصلی‌ی مسکو ندارد و رویدادی امیدبخش و رهنمون در عرصه‌ی شاهنامه‌شناسی به‌شمار نمی‌آید.

اشتباه نشود و گمان نرود که کوشش «سرپرستِ طبع جدید» برای دستیابی به متنی بنیادی‌تر و ویراسته‌تر از شاهنامه را نادیده می‌گیرم یا تخطئه می‌کنم. نخیر، چنین نیست؛ بلکه می‌گویم هرگاه از توش و توانِ خود را با به‌دیده گرفتن دستاوردهای دانش شاهنامه‌شناسی در دهه‌های اخیر و در ادامه‌ی آنها به‌کار می‌برد، به برآیندی سزاوارتر می‌رسید و کارش گام تازه‌یی در راه پیموده‌ی مینوی‌ها و خالقی مطلق‌ها به‌شمار می‌آمد و نه «مشاطه‌گری»ی روی و موی «شاهد»ی که عهد «شباب»ش به‌سر آمده است و اکنون فرزندان برومند و شادابش جایگزین او شده‌اند.

«سرپرست طبع جدید» در همان نخستین سطرهای «مقدمه»ی خود بر کتاب، برداشتِ خویش از چگونگی و جایگاه متن شاهنامه‌ی ویرایش مسکو در میان همه‌ی کارهای دو قرن اخیر را بیان می‌دارد و آب پاکی را روی دست خواننده‌ی پژوهنده‌ی چشم به‌راه برخورد علمی و انتقادی با کار ویراستاران مسکونشین می‌ریزد:

«از میان چاپهای کمابیش علمی و انتقادی فراوانی که از حدود یکصد و هشتاد سال پیش تاکنون\* با ارزشها و کیفیتهای مختلف از اثر جاودانی و بی‌همتای فردوسی شده، به اقوار اکثریت قریب به اتفاق شاهنامه‌پژوهان و صاحب‌نظران ادب پارسی، هیچ‌کدام به پای چاپ مسکو نرسیده است.» (ج ۱، ص یک)

نویسنده‌ی «مقدمه» با تأکید بر فاصله‌ی زمانی‌ی «از یکصد و هشتاد سال پیش تاکنون»، شاهنامه‌ی ویراسته‌ی جلال خالقی مطلق را هم - که در هیچ‌جای این چاپ تازه (با به تعبیر وی، «طبع جدید») کوچک‌ترین اشاره‌یی بدان نمی‌رود - در شمار «هیچ‌کدام»ی که به پای چاپ معروف مسکو نرسیده است قرار می‌دهد! بدین‌سان، او از همان آغاز، تکلیف خواننده را روشن می‌کند که از دیدگاه وی «همه‌ی راه‌ها به مسکو ختم می‌شود»

دانسته نیست که این «اکثریت قریب به اتفاق شاهنامه‌پژوهان و صاحب‌نظران ادب پارسی» که بدین برتری‌ی بی‌چون و چرای ویرایش مسکو «اقرار» کرده‌اند، کیستند و در کجایند و معیارهای این اقرار و داوری‌شان کدام‌ست. (۱۴)

نویسنده آنگاه برای بیان ضرورت این چاپ تازه، دو علت عمده را برمی‌شمارد: یکی این‌که «این متن (یعنی شاهنامه‌ی چاپ مسکو) از نظر نحوه‌ی چاپ، امروزه قدری قدیمی تلقی می‌شود؛ بویژه که حروف و چگونگی آرایش صوری آن اگر برای خوانندگان شاهنامه دافعه نداشته باشد - که دارد -

\*. تأکیدها درین‌جا و در همه‌ی گفتاوردهای پس‌ازین، از نگارنده‌ی این نقدست.

دست‌کم جاذبه‌ای نداشته و این عیب مهمی در جوار محاسن متعدّد این چاپ است.» (همان‌جا) و دیگر این‌که «همین طبع و حتا چاپهای افست بدکیفیت با صحافی و تجلید نامناسبی که از روی آن شده، نیز در سالهای اخیر نایاب و مشمول بازار سیاه با قیمت‌های سرسام‌آور بوده است. برخی [از] ناشران هم درین میان با استفاده از همین خلأ و کمبود، به انست کردن متنهای دیگری از شاهنامه که امروزه سخت قدیمی و فاقد ارزش و اعتبار علمی کافی دانسته می‌شوند و یا اخیراً به تهیّه چاپهای صرفاً لوکس و خوش‌آب و رنگ با خطّ خوش و ظاهراً چشم‌افسار روی آورده و این کارها را ظاهراً پرسود یافته‌اند.» (همان‌جا)

پس درمی‌یابیم که از یک سو «قدیمی تلقی شدن نحوه چاپ و آرایش صورتی»ی چاپ مسکو (و نه منسوخ شده بودن بسیاری از نگاهشتهای برگزیده در متن آن) برای خواننده «دافعه» دارد و «در جوار محاسن متعدّد آن» (۲)، «عیبی مهم» به‌شمار می‌آید و از سوی دیگر، «خلأ و کمبودی» در «بازار» هست که کار را به «بازار سیاه» کشانده است و برای جبران این هر دو نقیصه و سفید کردن بازار (و در واقع روسفید کردن هم‌هی دست‌برزدندگان به متن شاهنامه از آغاز تا امروز)، باید متنی «خوش چاپ و آراسته» عرضه گردد.

مقدمه‌نویس در چند سطر بعد، بودن «اغلاط چاپی زیاد» در چاپ مسکو را نیز بر فهرست ضرورت‌های چاپ کنونی می‌افزاید تا مزیت درست‌گردانی نادرست‌های چاپی درین چاپ را یادآوری کرده باشد. وی در دنباله‌ی سخن خود، به رغم اشاره‌ی (البته سربسته) به اشتباه‌های ویراستاران چاپ مسکو در «ترجیح بلا مؤرجح» برخی از نگاهشتهای برگزیده و آورده‌شان در متن، شتابزده از کنار آنها می‌گذرد و «اصلاح این موارد» را کاری «خارج از حدود و حوزه کار و اختیار» خود می‌شمارد و برای پیشگیری از سرخوردگی و نومیدی خواننده از دستیابی به متنی ویراسته‌تر و سامانمندتر از شاهنامه، پوزش خواهانه و توجیه‌گرانه می‌افزاید که: «هیچ طبعی هم از این‌گونه اشتباهها یکسره برکنار نیست.» (همان‌جا، ص دو) اما همین اشاره‌ی کلی و نیم‌بند را نیز بی‌درنگ از یاد می‌برد و ارزش‌داوری خود درباره‌ی شاهنامه‌ی ویرایش مسکو را که در آغاز «مقدمه» آورده بود، با غلظت و شدت بیشتری تکرار می‌کند و می‌نویسد: «این چاپ، هنوز هم کم‌خطاترین و روسمندانه‌ترین چاپ شاهنامه است.» (همان‌جا، ص دو) و برای نشان دادن «در باغ سبز»، به خواننده وعده می‌دهد که: «نگارنده در حدّ وسع و مجال، حتا از این جنبه نیز غافل نبوده و با طرح برخی پیشنهادهای اصلاحی به‌سهم خود در بهبود متن کوشیده است.» (همان‌جا، ص دو)

پس نه‌تنها متن شاهنامه‌ی ویراسته‌ی پژوهشگران روسی، چاپ مسکو، «هنوز کم‌خطاترین چاپ شاهنامه است.» (۱۴)؛ بلکه باز چاپ «اصلاح» و «مرمت» شده‌ی آن در تهران از «بهبود» نیز برخوردار است!

«سرپرست طبع جدید» پس از آوردن شرح‌گشافی درباره‌ی مزیت‌های چاپ حاضر، گوشه‌ی چشمی هم به سوی اصل مطلب، یعنی چگونگی نگاهشتهای برگزیده‌ی ویراستاران چاپ مسکو می‌گرداند؛ اما درنگ درین عرصه را بر خود روا نمی‌داند و در - به گفته‌ی خودش - «رعایت امانت» و پای بیرون نگذاشتن از «حدود و حوزه‌ی اختیار»ی که برای خود تعیین کرده است تا آن اندازه دست به عصا راه می‌رود و محافظه‌کاری می‌کند که نگاهشتهای آشکارا نادرستی چون «برخواست» (بَدَلِ نگاهش تپاهی به‌جای «برخواست») را - خواه گزینش اشتباه ویراستاران باشد، خواه نادرستی چاپی - برجای می‌گذارد و دست به ترکیب هزاران نادرستی ازین دست که در ویرایش مسکو هست، نمی‌زند و با این‌همه از «سهم خود در بهبود متن» نیز سخن می‌گوید! او در کار خط‌نگاری‌ی وازگان متن، بیش از آن‌که دل‌پس درست‌نویسی بر بنیاد ساختار و دستور زبان فارسی و نگاهداشت جانمایه‌ی سخن شاعر بزرگ باشد،

نگران از دست رفتن احتمالی «صنعت»‌هایی از گونه‌ی «جناس خط»‌ست؛ برای نمونه، ترجیح می‌دهد که به‌جای «به‌داد» و «بداد» در قافیه‌های یک بیت، هر دو - به روش رونویسان ذوقمندانمی دستنوشته‌های شاهنامه در درازنای هزاره‌ی پس از شاعر - «بداد» نوشته شود تا - به تعبیر او - «صنعت از دست نرود»؛ به‌راستی که به‌گفته‌ی دردمندانه‌ی حکیم توس: «... سخنها به کردار بازی بُود»

«سرپرست» در دنباله‌ی «مقدمه»، بار دیگر از ویرایش مسکو با توصیف «این تصحیح خوب و عالمانه» و از ناروشمندیها و نادرستیهای آن با تعبیر خطاپوش «غفلت یا تسامح» (همان‌جا، ص هفت) یاد می‌کند و هیچ فرصتی را برای تکرار چنین «ترجیح»‌هایی از دست نمی‌دهد تا مبادا تخم «شک» - که فرزندانگان، آن را شرط اول پژوهش و دانش می‌شمارند - در ضمیر خواننده بارور شود و در کمال مطلوب بودن ویرایش مسکو - که اکنون او خود را با ویراستاران اصلی‌ی آن، همسر و همسودا می‌بیند - تردید رُزَد و همه‌ی رشته‌های «اصلاح» و «مؤمت» متن ویراسته‌ی سی سال پیش ازین را پنبه کند! <sup>۸</sup>

«سرپرست طبع جدید» در بیان یکی از ویژگیهای - به باور او - مهم این چاپ، یادآوری می‌کند که: «چون بیشتر پژوهشهای شاهنامه‌شناختی پس از عرضه طبع مسکو بر مبنای این طبع و با نقل و ارجاع بدان انجام گرفته <sup>۹</sup>، کادر صفحات چاپ مذکور و شروع و ختم هر صفحه و عین شماره صفحات و عنارین سرصفحه، دقیقاً حفظ شده تا پژوهندگان با خاطری آسوده از چاپ حاضر استفاده و در صورت لزوم از آن نقل و به آن ارجاع کنند...» (همان‌جا، ص ده)

بدین‌سان، نه‌تنها خوانندگان عادی شاهنامه، ازین پس به متنی «خوش‌چاپ» ازین کتاب دسترس خواهند داشت؛ بلکه «خاطر» مبارک پژوهندگان نیز می‌تواند «آسوده» باشد که آنچه را سالیان دراز آرزو می‌کرده‌اند، اکنون در اختیار دارند و دیگر هیچ نکته و دقیقه‌ی در کار عرضه‌ی متنی اصیل و درست شاهنامه فروگذاشته نشده است!

سرانجام «سرپرست»، با توجه به مزایای چاپ حاضر، می‌نویسد: «امید بسیار می‌رود که جایگزین چاپ کهنه و پرغلط و نادلپسند مسکو شود و نمونه‌ی شایسته‌ای از صنعت چاپ در ایران باشد.» (همان‌جا، ص ده)

این نکته نیز گفتنی‌ست که «سرپرست طبع جدید»، نه‌تنها - چنان‌که گفته شد - نامی از شاهنامه‌ی ویرایش خالق مطلق به‌میان نیاورده؛ بلکه چاپ دوم جلدهای یکم و دوم شاهنامه‌ی ویرایش مسکو را نیز - که در تهران چاپش شد و پاره‌یی از نگاشته‌های تازه برگزیده و در متن آمده‌ی آنها با نگاشته‌های برگزیده در ویرایش خالق مطلق اینهمانی دارند و برتری‌ی آنها بر چاپ مسکو چشمگیرست - یکسره نادیده گرفته است! بی‌گمان، رویکرد پژوهشی بدین ویرایش دوم، حتا در «حدود و حوزه اختیارات»‌ی بوده که «سرپرست»، خود را در حصار آنها زندانی کرده و دست بسته نگاهداشته است. او می‌توانست نگاشته‌های برتر این ویرایش دوم را که برگزیده‌ی دو تن از همان ویراستاران ویرایش نخست (چاپ مسکو) است، به متن بیاورد. اما این کار شدنی را هم نکرده و پا از طلسم سحرآمیز «چاپ مسکو» بیرون نگذاشته است!



در برابر این همه جزم‌باوری و مطلق‌نگری و پافشاری «سرپرست طبع جدید» بر «عالمانه» و «بی‌همتا» بودن ویرایش مسکو و ترجیح بی‌چون و چرای آن بر همه‌ی کارهای دیگر در زمینه‌ی متن‌شناسی شاهنامه و تابو و دست‌نزدنی انگاشتن بیشتر نگاشته‌های برگزیده‌ی آن، ی.ا. پرتلس، مهن ویراستار آن ویرایش، در پیشگفتار خود بر کتاب، از پیچیدگیها و ابهام‌های بسیار در زمینه‌های کار و نارساییها و خطاهای ناگزیر برجامانده در متن ویراسته‌ی خود و همکارانش سخن می‌گوید و

شک‌ورزانه و دانشورانه می‌نویسد: «متن حاضر که استثنائاً بر پایه چهار نسخه خطی و براساس مقایسه آنها قرار گرفته است، نمی‌تواند نتایج فوری و درخشان داده، تمام کمبودها را از میان بردارد. از این رو چاپ حاضر تنها زیربنایی برای پژوهش متن‌شناختی بر روی شاهنامه [و] مرحله نخستین و ضروری آن محسوب می‌شود.» (همان‌جا، ص یک)

این بیان دقیق و درست دانشمند زنده‌یاد روس، نشان می‌دهد که او تا چه اندازه از نسبی بودن برآیند کار خود و همکارانش آگاه بوده و به دور از هرگونه خودبرتربینی و اغراق‌گویی و کامل‌نمایی و تابوسازی از دستکار خویش و یارانش، نارسایی‌های ناگزیر آن را گوشزد کرده و جای راستین آن را به منزله‌ی گامی بلند به پیش و شالوده‌یی برای ساختارهای پژوهشی و متن‌شناختی پسین مشخص ساخته است. هرگاه پرتلس امروز زنده بود و طیف گسترده‌ی دستاوردهای پویا و پیشرو شاهنامه‌شناسی در سی ساله‌ی اخیر را می‌دید، نه تنها آنها را ناسپاسگزارانه نادیده نمی‌گرفت؛ بلکه از راه‌پیمایی‌ی پسینیان در راهی که خود یکی از راه‌نوردان توانمند آن بود، خشنود می‌شد و با آفرین‌گری به پویندگان و کوشندگان پس از خویش، به بررسی و نقد دانشگاهی و کارشناختی‌ی برآیند کارهای ایشان می‌پرداخت و ضرورتی هم به «اصلاح» و «مرمت» چاپ مسکو - که دستاورد مرحله‌ی ویژه‌یی از تاریخچه‌ی شاهنامه‌شناسی بوده است - نمی‌دید.

مقایسه‌ی دیدگاه انتقادی‌ی پرتلس نسبت به حاصل کار خود و همگامانش با برخورد مؤمنانه و شیفته‌وار مطلق انگارانه‌ی «سرپرست طبع جدید» نسبت به همان ویرایش، بی‌اختیار تعبیر «دایه‌ی دلسوزتر از مادرا» را فریاد می‌آورد.

### ۳. ارزیابی‌ی ویرایش‌های شاهنامه

سنجش تمام متن شاهنامه در ویرایش مسکو (و بدیل چاپ تهران آن) با ویرایش خالقی مطلق و برشمردن دیگرگونی‌ها و ناهمسانی‌های آنها در نقدی کوتاه شدنی نیست و خود، دفتر‌ی جداگانه می‌خواهد و در واقع نیاز چندانی هم بدین کار نیست؛ چرا که هر دو ویرایش، در دسترس پژوهندگانست و خود می‌توانند این کار را در ارزیابی‌ی چگونگی‌ی نگاشت هر بیت و نیز ساختار کلی‌ی متن و بنیادی یا افزوده بودن بیت یا بیت‌هایی و سامان پایایی‌ی بیتها و جز آن بکنند. ناگزیر، درین‌جا تنها اشاره‌وار به منزله‌ی مشتب نمونه‌ی خروار، «دیباجه»‌ی کتاب و داستان «رستم و سهراب» را در دو ویرایش می‌سنجم و شمار تفاوت‌های آنها را می‌آورم و داوری را به خواننده‌ی زرف‌بین این نقد وامی‌گذارم تا خود دریابد که به‌راستی بحث بر سر چیست و مطلب از چه قرارست.<sup>۱</sup>

#### الف) دیباجه

«دیباجه» در ویرایش مسکو ۲۲۵ بیت را در برمی‌گیرد. در ویرایش خالقی مطلق، این شمار به ۲۰۹ کاهش یافته و ۱۶ بیت در متن نیآورده، به رهنمود پژوهش و سنجشی گسترده در کهن‌ترین دستنوشته‌ها، از افزوده‌ها (ملحقات) شمرده شده است.

سنجش جزء به جزء نگاشته‌های برگزیده و آورده در متن دو ویرایش، ۹۶ نگاشت دیگرگونه را در ویرایش پسین نشان می‌دهد که به‌گزینی‌ی برخی از آنها نسبت به نگاشته‌های ویرایش پیشین، در همان نگاه نخست، برای خواننده‌ی عادی هم چشمگیر است و بنیادی و درست بودن بقیه در ساختار واژگانی و معنی‌شناختی‌ی متن را هر پژوهنده‌ی با اندک دقتی درمی‌یابد. از دیدگاه سنججه‌های متن و ویرایی نیز، پشتوانه‌ی بیشتر این نگاشته‌های برتر، کهن‌ترین دستنوشته (دست‌نوشته نویافته در موزه‌ی فلورانس که در هنگام آماده‌سازی‌ی ویرایش مسکو، هنوز شناخته نبود) و یکی یا چند دست‌نوشته کهن دیگرست.

برای نمونه تنها یک بیت از «دیباچه» را با نگاشتهای درگانه و دوگونه در دو ویرایش، درین جا می‌آورم تا مصداق کاملی باشد برای تعبیر مشهور «تفاوت از زمین تا آسمان است»:

«تو ایضا دروغ و فسانه مدان / برنگ فسون و بهانه مدان»

(شاهنامه، ویرایش مسکو، ج ۱، ص ۲۱، ب ۱۲۴)

«تو این را دروغ و فسانه مدان / به یکسان روشن زمانه مدان»

(شاهنامه، ویرایش خالقی مطلق، دفتر یکم، ص ۱۲، ب ۱۱۳)

شایان دقت است که ویراستاران مسکو، نگاشت این بیت را به گونه‌ی که خالقی مطلق سپس برگزیده و در متن ویراسته‌ی خود آورده است، بر بنیاد کهن‌ترین دستنویست تا آن زمان شناخته‌ی شاهنامه (دستنویست نگاهداشته در موزه‌ی بریتانیا با تاریخ رونویسی‌ی ۶۷۵ ه.ق. = ۱۲۷۶-۷۷ م.) و دستنویست کهن دیگری (دستنویست نگاهداشته در کتابخانه‌ی همگانی‌ی لنینگراد / سنت پترزبورگ با تاریخ رونویسی‌ی ۷۳۳ ه.ق. = ۱۳۳۳ م.) و نیز نگاشت گشته و دگر دیسه‌ی نگاشت اصلی، یعنی «بیک‌سان تو روشن زمانه» (در دستنویست نگاهداشته در انستیتوی خاورشناسی‌ی آکادمی‌ی علوم شوروی / روسیه با تاریخ رونویسی‌ی ۸۴۵ ه.ق. = ۱۴۴۵ م.) را در دسترس داشته و در پی نوشت متن، در جزو بدل نگاشتها آورده و یک لحظه هم نیندیشیده‌اند که نگاشت برگزیده و در متن آورده‌ی آنها (برنگ فسون و بهانه مدان) چه معنایی می‌تواند داشته باشد و کدام پشتوانه‌ی آن را تأیید می‌کند و بر پایه‌ی چه سنج و رهنمودی، نگاشت کهن‌ترین دستنویست مبنای کار خود (که در بیشتر جاهای این ویرایش، چشم‌بسته و جزم‌باورانه بر آن پای می‌فشارند) و نیز یکی دیگر از دستنویستهای کهن زیر دست خویش را فرومی‌گذارند و چنین نگاشت تباه و یکسره پاره‌ی را در متن می‌آورند!

(ب) رستم و سهراب

داستان رستم و سهراب در ویرایش مسکو، دارای ۱۰۵۹ بیت است و در ویرایش خالقی مطلق، ۱۰۱۴ بیت را شامل می‌شود و ۴۵ بیت دیگر، به اعتبار پژوهش و کاوش گسترده و ژرف و ویراستار ویرایش پسین، از افزوده‌هاست و پیوندی انداموار با ساختار زبانی و معناشناختی‌ی این میانورد (episode) و کل پیکره‌ی شاهنامه ندارد و از یکپارچگی و استواری‌ی آن می‌کاهد.

در برابر این افزوده‌های ناروا، بیهایی که بی‌گمان جزئی از کل یگانه‌ی سروده‌ی شاعر بزرگ به‌شمار می‌آیند، تنها به این دلیل ناپذیرفتنی که در دستنویست اساس ویرایش مسکو (همان دستنویست موزه‌ی بریتانیا که شناسنامه‌ی آن را آوردم) نیامده، درین ویرایش، از متن داستان بیرون گذاشته شده و در جزو بدل نگاشتها جای گرفته است. از جمله‌ی این گونه بیهتا، می‌توان از بیت زیبا و درخشان زیر یاد کرد که در گزارش هنگام رسیدن رستم به شهر سمنگان و پذیره‌ی شاه و بزرگان آن سرزمین از جهان پهلوان آمده و کهن‌ترین دستنویست شاهنامه (دستنویست موزه‌ی فلورانس) و ۳ دستنویست کهن دیگر، پشتوانه‌ی بنیادی بودن آن است:

«همی گفت هر کس که: این رستم است؟ / و گر آفتاب سپیده دم است؟»

(شاهنامه، ویرایش خالقی مطلق، دفتر دوم، ص ۱۲۰، ب ۳۲)

بررسی و سنجش تمام داستان رستم و سهراب در دو ویرایش، نشان می‌دهد که در ویرایش پیشین، تنها ۴۷۸ بیت، یعنی کمتر از نیمی از متن این داستان، با بیهتای همتای خود در ویرایش پسین اینهمانی دارند و در دیگر بیتها یک یا چند نگاشت ناهمخوان به چشم می‌خورد. درین بخش از شاهنامه نیز، همچون دیباچه، تااصیل و نادرست بودن بسیاری از نگاشتهای بدگزیده‌ی ویرایش مسکو و برتری‌ی بهگزیده‌های آمده در ویرایش پسین، سخت آشکارست و نیاز چندانی به تأمل ندارد. باز هم برای نمونه، تنها یکی ازین نگاشتها را می‌آورم که پاره‌ی از وصف بزم شاه سمنگان در شب پذیرایی از رستم است:

«... ز شهر و ز لشکر مهان را بخواند (شاه سمنگان) / سزاوار با او (رستم) بشادی نشاند /  
 گسارنده باده آورد ساز / سیه چشم و گل رخ بتان طراز /  
 نشستند بارودسازان بهم / بدان تا تهمت نباشد دژم»  
 (شاهنامه، ویرایش مسکو، ج ۲، صص ۷۴-۱۷۳، ب ۵۹-۵۷)  
 «... ز شهر و ز لشکر سران را بخواند / سزاوار با او به شادی نشاند /  
 گسارنده باده و رود ساز / سیه چشم و گل رخ بتان طراز /  
 نشستند بارودسازان بهم / بدان تا تهمت نباشد دژم»  
 (شاهنامه، ویرایش خالقی مطلق، دفتر دوم، ص ۱۲۱، ب ۵۰-۴۸)

می بینیم که در ویرایش مسکو، نگاشت «گسارنده باده آورد ساز» تباه شده و بیرون از هنجار  
 معنی شناختنی گفتار شاعرست و خواننده را دچار شگفتی می کند که: چرا «گسارنده باده»  
 (باده گسار، آورنده می به بزم و پیمانده آن به باده نوشان)، «ساز» می آورد؟ اما ویراستاران انستیتوی  
 خاورشناسی مسکو، از ناسازی نگاشت بی معنی «آورد ساز» درین بیت، تعجب نکرده و آن را با  
 اطمینان به اصیل و درست بودنش برگزیده (بخوان: بدگزیده) و در متن آورده اند؛ چرا که در دستنوشته  
 اساس ویرایش آنها آمده است و همین دلیل برای ایشان بسنده است و حتماً نگاشت «گسارنده باده» و رود  
 و ساز» (در دستنوشته انستیتوی خاورشناسی مسکو) که گشته ی نگاشت اصلی و درست و بسیار  
 نزدیک بدان است و آن را در جزو بدل نگاشتها در پی نوشت متن آورده اند، دچار تردید و تأملشان نکرده  
 است! حالا اگر نگاشت آورده در متن، معنی هم نداشت، نداشته باشد؛ لاجد بسایر زیانزد مشهور -  
 (معنی در بطن شاعرست)!

«سرپرست طبع جدید» هم که داعیه ی «بهبود» متن ویرایش مسکو در چاپ زیر نظر خود را دارد،  
 این گونه نکته ها را که لطمه بی به کتاب «خوش چاپ» نشر داده اش نمی زند، یکسره به کنار می گذارد و با  
 گفتن «در حدود و حوزه اختیارات من نیست» گریبان خویش را از دست خواننده ی پرسشگر می رهند  
 و حتماً نگاهی به داستان رستم و سهراب، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی نمی اندازد که پیش از نشر  
 شاهنامه ی ویراسته ی خالقی مطلق، نگاشت اصلی و درست «گسارنده باده و رود ساز» را برگزیده و به  
 متن آورده است.

با این گمانه زنی در متن شاهنامه و اشاره به چگونگی نگاشتها در همین دو نمونه کوتاه که  
 آوردم، می توان قیاس و برآورد کرد که گشتگی و تباه شدگی نگاشتها در سراسر متن، در ویرایش  
 مسکو نسبت به ویرایش خالقی مطلق تا چه اندازه است. امروز خواننده و پژوهنده ی پویا و پیشرو  
 شاهنامه، در ضمن ارجحاری دستاورد کار ویراستاران چاپ مسکو در آن مرحله ی ویژه ی تاریخی،  
 کوششهای سازنده و ثمربخش دهه های اخیر در راستای ویرایش متن این حماسه را نادیده نمی گیرد و  
 بازگشت به پایگاه سی سال پیش ازین و درنگ و جاخوش کردن در آن و آسان گیری ی کاری چنین  
 سهمگین را سزاوار نمی شمارد. هرگاه به گونه ی باور نکردنی از هنگام نشر ویرایش مسکو تا امروز هیچ  
 کوششی درین زمینه به کار نیامده و به بار ننشسته بود، شاید منطقی می نمود که آن ویرایش را واپسین  
 گام درین راه بشماریم و نقطه ی برای آغاز پوشهای تازه قرار دهیم و کار را بر بنیاد آن پی بگیریم. اما  
 اکنون با واقعیت شورانگیز و امیدبخش حاصل این همه کوشش که در دسترس ماست، چگونه  
 می توانیم از آنها چشم پوشیم و کاری همچون «اصلاح» و «مرمت» پوسته و ظاهر متن ویراسته ی سی  
 سال پیش ازین را توجیه کنیم؟

#### ۴. پیوسته های «سرپرست طبع جدید»

در پیوسته های یکم و دوم افزوده بر پایان جلد نهم، شماری از نگاشتهای متن و پی نوشتهای ویرایش



مسکو به بحث گذاشته شده و پیشنهادهایی برای جایگزینهای برتر آنها آمده است. پاره‌ی ازین پیشنهادها از میان بَدَلِ نگاهشهای همان ویرایش (که از محدوده‌ی همان سه تا چهار دست‌نویست فراتر نمی‌رود) برگزیده شده و برخی دیگر را «سرپرست»، برداشت و دریافت خود شمرده است. اما بررسی دقیقتر این «پیشنهادها»، نشان می‌دهد که ۴۳ مورد از ۱۹۵ فقره‌ی مطرح شده، برابر با نگاهشهای برگزیده در ویرایش خالقی مطلق است؛ بی‌آن‌که کوچکترین اشاره‌ی بدان شده باشد! به‌راستی آیا اصل دیرینه و ستودنی‌ی «حق‌شناسی» و رسمِ پسندیده‌ی رعایت «حَقِّ تَقَدِّم» دیگران، در میان ما حکم «مذهب منسوخ» را پیدا کرده است؟!

هر گاه «سرپرست» بگوید که او به صرافتِ خویش، درستی‌ی این نگاهشها را دریافته است، می‌گویم: چگونه می‌توان پذیرفت که او مهمترین و بهترین متن ویراسته‌ی شاهنامه پس از ویرایش مسکو را ندیده باشد تا دریابد که آنچه درین ۴۳ مورد، نگاهش برگزیده و پیشنهاد خود می‌شمارد، پیش ازین در آن ویرایش به‌ثبت رسیده بوده است؟! چنین کاری بدان می‌ماند که امروز کسی بی‌اعتنا به کشف مشهور «نیوتن»، ادعا کند که به تجربه و دریافتِ شخصی، نیروی جاذبه‌ی طبیعی‌ی زمین را بازشناخته است!

دیگر برداشتها و پیشنهادهای «سرپرست»، در جاهایی درست و دقیق است و یا احتمال درست بودن آنها می‌رود؛ اما در موردهایی حکایت از گمان‌پروری و یا دریافتِ نادرست از ساختار متن و یا بیرون‌نگذاشتن از حصار ویرایش مسکو و بَدَلِ نگاهشهای اندک‌مایه‌ی آن دارد؛ در حالی‌که نگاهشهای برگزیده‌ی خالقی مطلق از میانِ پشتوانه‌های بسیار گسترده‌تر در همان موردها، به‌خوبی روشنگر متن و گشاینده‌ی چیستانِ نگاهش برتر و رساترست. بگذارید از کُل به جزء بروم و نمونه‌ی بیارم تا آنچه گفتم، آشکارتر و دریافتنی‌تر شود:

«سرپرست» در ج ۳، ص ۱۴۳، ب ۲۲۱۵، نیم‌بیت «سخن زین نشانی که بود در نهفت» را به بحث می‌گذارد و «که بُد» را به جای «که بود» پیشنهاد می‌کند و می‌افزاید: «... هر چند این‌گونه زیادتهای وزنی در متون حدود عصر فردوسی زیادست». اما نیم‌بیت یاد کرده با این نگاهش در متن ویرایش مسکو، بَدَلِ نگاهش تباه شده و نادرست نیم‌بیت اصلی است که خالقی مطلق آن را برگزیده و به متن آورده است: «چنین راستی را نباید نهفت» (= نگاهش کهن‌ترین دست‌نویست و ۴ دست‌نویست کهن دیگر).

شگفت این‌که همین نگاهش اصیل و درست در ۳ دست‌نویست از ۴ دست‌نویست پشتوانه‌ای و ویرایش مسکو آمده است و ویراستاران، تنها به‌همان دلیل جزمی‌ی همیشگی‌شان که در دست‌نویست اساس نیامده است، آن را در متن نیاروده و در شمار بَدَلِ نگاهشها در پی نوشت متن آورده‌اند و «سرپرست طبع جدید» نیز یا آن را ندیده و یا دیده و نپسندیده و روی آوردن به حدس و گمان را بر سنجش و پژوهش راستین متن شناختی برتری داده است!

پیوست سوم افزوده بر پایان جلد نهم، ویژه‌ی درست‌گردانی‌ی نادرستهای چاپی‌ی برجما مانده در جلد متن است. اما این «درست‌گردانی» خود دچار «نادرست‌نویسی» شده و نیاز به «درست‌گردانی»‌ی دیگری دارد! همچنین بسیاری از آنچه در ستون «درست» آمده، در متن شاهنامه‌ی چاپ مسکو که من در زیر دست دارم، به همان صورت «درست» چاپ شده و نیازی به تغییر و درست‌گردانی ندارد!

پاره‌ی از «نادرست» انگاشته‌ها نیز هنوز جای بحث دارد، مانند «همگوشه» در ج ۸، ص ۲۰۳، ب ۲۵۷۸ که با قید احتیاط و نشان پرسش، «همگوشه» را به جای آن پیشنهاد کرده‌اند! اما نگاهش «همگوشه» در ویرایش ژول‌مُل (چاپ جیبی، ج ۶، ص ۱۹۱، ب ۲۶۴۷) آمده و لفظ هم بر بنیاد همان ویرایش، آن را با همین نگاهش و به معنی‌ی «همسایه» در فرهنگ خود آورده است. لفظ سه کاربرد از

«همگوشه» را ثبت کرده که در تالی از آنها در گزارش شهریار یی شاپور دوم ساسانی و سومی در بخش «همگوشه» نگاشته شده است. «سرپرست طبع جدید» همان «همگوشه» یی دو کاربُرد دیگر در این ویرایش و هر سه کاربُرد در ویرایش مُل و فرهنگ ولف را (البته بی هیچ یادکردی از آنها!) درست شمرده است.

پیوست سوم از تکرار و دوباره‌نویسی نیز خالی نیست و بخشی از آنچه را در پیوستهای یکم و دوم دیده‌ایم، بار دیگر درین جا می‌بینیم.

## ۵. نامنامه‌های نه‌گانه‌ی ویرایش مسکو و «طبع جدید»

یکی از نارسیبهای عمده‌ی ویرایش مسکو، نابسامانی‌ی چشمگیر نامنامه‌های آن است. «سرپرست طبع جدید» بر این آفتنگی انگشت گذاشته و درست‌گردانی‌ی نادرست‌ها و سامان‌بخشی به نامنامه‌ها را بارها به خواننده یادآوری کرده و آن را یکی از «مزیت‌های طبع جدید» شمرده است.

در چاپ کنونی پاره‌یی از ناهنجاریهای نامنامه‌ها، مانند موردهایی از نادرستی‌ی ترتیب القاب‌ی و اشتباه بودن برخی از شماره‌های بازبُردی، برطرف شده، اما بیشتر اشکالهای بنیادی‌ی آنها دست‌نخورده برجا مانده و رونوشت برابر با اصل است. درین‌جا شمه‌یی از آنها را برمی‌شمارم:

(۱) ترتیب القاب‌ی‌ی پاره‌یی از نامها درست نیست. برای نمونه، هر دو گروه نامهای آغاز شده با «آ» و «ا» در زیر «ا» و در آمیخته با یکدیگر آمده است.

(۲) گاه صفت‌های همراه پاره‌یی از نامها یا صفت‌های جانشین نام (بر اثر نگاشت نادرست آنها در متن) و یا صفت‌های نسبی، نام خاص پنداشته شده و در نامنامه‌ها آمده است. از این جمله است «نستوه» در ترکیب وصفی «شاپور نستوه» که در متن به نادرستی «شاپور و نستوه» نگاشته شده و نامنامه‌نویس هم در نام «شاپور» و «نستوه» را از آن برکشیده و در دو جا ثبت کرده است! (البته «نستوه» جداگانه و در جاهایی از متن، نام پهلوانی است و باید در نامنامه در ردیف خود بیاید که آمده است) و یا «گوگردگیر» که صفتی ترکیبی است برای یکی از پهلوانان و نه نام خاص و یا صفت‌های نسبی همچون کبخسروی، لهراسپی، گشتاسپی، کیانی، کیی، کاویانی و جز آن که نام خاص انگاشته شده‌اند.

(۳) گاه دو نام عطف شده به یکدیگر را یکجا و به منزله‌ی یک نام آورده‌اند؛ مانند «چین و ماچین» که باید دو بخش آن «چین» و «ماچین» (= ماچین) جداگانه در حرف‌های «چ» و «م» بیاید.

(۴) گاه نام یک تن که در دو داستان آمده، با شماره‌های (۱) و (۲) مشخص گردیده و نام دو تن انگاشته شده است؛ مانند «زواره» در داستانهای «کبخسرو» و «خاقان».

(۵) گاه نامهای یکسان دو شخص جداگانه، یکجا و در زیر یک درآمد فهرست شده است؛ مانند «نستوه» پهلوان تورانی و «نستوه» دیگری که پهلوانی ایرانی است و یا «بارمان» که در داستانهای جداگانه نام دو پهلوان تورانی‌ی جدا از یکدیگر است.

(۶) گاه ترکیب اضافی‌ی بیانگر نسبت خانوادگی را به جای نام خاص گرفته‌اند؛ مانند «دُخبت افزاسیاب» که در زیر نام «فرنگیس» بدان بازبُرد داده‌اند.

(۷) گاه نگاشت نام در متن و نامنامه یکسان نیست؛ مانند «هماون» در متن و «هماوند» در نامنامه (که می‌تواند نادرستی‌ی چاپی باشد).

(۸) گاه نام و صفتی عام، به جای نام خاص گرفته شده است؛ مانند «بیابان بزرگ».

(۹) گاه «ب»‌ی آغازین و ساختاری در یک نام را «ب»‌ی حرف اضافه پنداشته و بدون آن، از دیگر حرف‌های واژه یک نام خاص ساخته‌اند؛ مانند «ارمان» که آن را از دل «بارمان» بیرون کشیده‌اند؛ در حالی که «بارمان» نیز با همان شماره‌های بازبُردی در حرف «ب» آمده است! (ناگفته نماند که جدا ازین

آشفته کاری، «ارمان» خود نامی است که در جاهایی از متن آمده است.)

۱۰ برخی از شماره‌های بازگردی زیر نامها نادرست است و پژوهنده را در یافتن جای درست آنها

گمراه و سرگردان می‌کند.

بدین سان، «نامنامه» یا - به تعبیر «سرپرست» - «فهرست اعلام»، که در پایان هر کار پژوهشی و متن ادبی، کلید رهنمون جستارگران و پژوهندگان است و آنان را به آسانی به همه‌ی گوشه و کنارهای متن اثر هدایت می‌کند، در شاهنامه‌ی ویرایش مسکو بار خاطر و مابه‌ی دردسر خواننده‌ی پژوهشگرست و «سرپرست» طبع جدید، هم به‌رغم نویدهایش، این «سر» شوریده را چنانکه باید و شاید به سامان باز نیاورده است!



آیا هنوز هم باید در عرصه‌ی این بررسی و نقد بپایم و قلم بفرسایم و وقت خود و خواننده را تباه گردانم؟ گمان می‌برم برای آن کس اهل این «خانه» است، همین «یک حرف» که گفتم، «بس» باشد! به گفته‌ی فردوسی: «ازین در سخن چند رانم همی / همانش کرانه ندانم همی».

کاتون پژوهشهای ایران شناختی

تازویل (کونزولد) - استرالیا

مردامه ۱۳۷۸

## بازبردها و پی‌نوشتها:

۱. برای آشنایی با پیشینه‌ی کوششهای متن‌شناختی پژوهندگان شاهنامه - ایرج الماز: کتابشناسی فردوسی، چاپ دوم، انجمن آثار ملی، تهران - ۱۳۵۵ (این کتابشناسی، فهرست کارهای نشر یافته تا زمان چاپ کتاب را دربر می‌گیرد و رهنمود به دستاورد پورنشا و جستارهای دودمی اخیر در جلد دوم این کتاب آمده است که بر پایهی گفته‌ی استاد انتشار به نگارنده، در فرایند چاپ است.) درین زمینه، همچنین - دکتر احسان یارشاطر در مقدمه بر شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک - ۱۳۶۶، صص یازده - هیجده.
۲. کهن‌ترین این دست‌نوشتها - که در هنگام ویرایش شاهنامه در مسکو، هنوز شناخته نبود - دست‌نوشت نگاهداشته در کتابخانه‌ی ملی‌ی شهر فلورانس در ایتالیاست به نشانی: Ms. C1. III. 24. (G.F.3) که تاریخ پایان رونویسی‌ی آن سرام محرم سال ۶۱۴ ه. ق. (= ۹ مه ۱۲۱۷ م) است و تنها نیمی از متن شاهنامه (یعنی تا پایان خطیه‌ی آغاز پادشاهی‌ی لهراسب) را دربر می‌گیرد. این دست‌نوشت که مدت ۲۵۰ سال در زیر نام نادرست «تفسیر قرآن فارسی» فهرست شده و تا شناخته مانده بوده در سال ۱۹۷۶ م. به وسیله‌ی استاد خاوشناس ایتالیایی آنجلو پیه‌موتزه شناخته شد. رساترین و دقیق‌ترین شناسنامه‌ی این دست‌نوشت را می‌توان در گفتار جلال خالقی مطلق به نام «دست‌نویس شاهنامه مؤرخ ششصد و چهارده هجری قمری» در فصلنامه‌ی ایران‌نامه ۱۷، مریلند، پاییز ۱۳۶۷، صص ۶۳-۹۴ یافت. بازچاپ همین گفتار در کتاب گل‌ونجهای کهن، نوشته‌ی جلال خالقی مطلق، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، تهران - ۱۳۷۲، صص ۳۲۲-۳۷۱ آمده است. چاپ تصویری این دست‌نوشت در سال ۱۳۶۹ در تهران منتشر شد.
۳. برای آشنایی با همه‌ی این دست‌نوشتها - ایران‌نامه ۳۳، مریلند، بهار ۱۳۶۲، صص ۳۷۸-۴۰۶؛ همان، ۱۴، پاییز ۱۳۶۴، صص ۱۶-۲۷؛ همان، ۲۰، زمستان ۱۳۶۴، صص ۲۲۵-۲۵۵؛ همان، ۱۷، پاییز ۱۳۶۷، صص ۶۳-۹۴.
۴. از شاهنامه‌ی ویرایش جلال خالقی مطلق، تاکنون پنج دفتر (از آغاز شاهنامه تا پایان شهریار‌ی کیخسرو) در مجموعه متون ناریسی (سلسله نو شماره ۱) زیر نظر احسان یارشاطر، از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵ در کالیفرنیا و نیویورک منتشر شده است. دفترهای یکم و دوم این ویرایش در تهران نیز بازچاپ شد. دفتر ششم (آخرین دفتر متن) و یک دفتر از سه دفتر پیوست (یادداشتها و روشنگریهای ویراستار) هم اکنون در زیر چاپ است.
۵. برای بهره‌گیری از این گفتارهای شاهنامه‌شناختی جلال خالقی مطلق - ماهنامه‌ها و فصلنامه‌های ادبی همچون آینده، کلک، ایران‌نامه، ایران‌شناسی و جز آن و نیز گزیده‌یی از آنها در کتاب گل‌ونجهای کهن (صص پی‌نوشت ۲).
۶. برای دیدن نمونه‌ی این نقدها - جلال منینی: نقد بر دفتر یکم شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، در ایران‌نامه ۲۷، مریلند، زمستان ۱۳۶۷، صص ۳۳۸-۳۵۵؛ جلیل دوستخواه: ویرایش متن شاهنامه در آغاز هزاره‌ی دوم (بررسی و

نقد شاهنامه‌ی ویراسته‌ی جلال خالقی مطلق، دفتر یکم) در فصلنامه‌ی فصل کتاب، شماره‌ی ۸، لندن - تابستان ۱۳۷۰، صص ۵۰-۷۵ (همچنین - پاسخ جلال خالقی مطلق بدان نقد زیر عنوان «حتمی در شیوه‌های تصحیح متون» در همان فصلنامه، شماره‌ی ۹، لندن، پاییز ۱۳۷۰) و جلیل دوستخواه: «به سری شاهنامه‌ی فردوسی: گام دوم» (بررسی و نقد شاهنامه‌ی ویراسته‌ی جلال خالقی مطلق، دفتر دوم؛ در فصلنامه‌ی ایران‌شناسی ۳:۴، صص ۶۳۲-۶۵۳ و ۴:۴، صص ۸۳۲-۸۵۲، میلند، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، (کوتاه کرده‌ی این نقد و نقد بر دفتر یکم در کتاب «حماسه‌ی ایران، یادمانی از نراسوی هزاره‌ها»، پژوهش و نگارش جلیل دوستخواه، نشر باران، سوئد - ۱۳۷۷، صص ۳۳۱-۳۵۶ بازچاپ شده است).

۷. جلال خالقی مطلق: پیشگفتار بر شاهنامه، دفتر یکم ( - پی نوشت ۱).

۸. گفتنی است که «سرپرست طبع جدید» در پیوست یکم آورده در پایان جلد نهم، ناهمداستانی خود را با «روش مصححان [چاپ مسکو] که تعبد و اقتیاد بیش از حدی به نسخه‌ی اساس (موزه بریتانیا) داشته‌اند» (ج ۹، ص ۴۴۰) و «تصحیحات قیاسی بی دلیل» (همان، ص ۴۴۱) در متن ویراسته‌ی آنان بیان می‌دارد و از «تعدو مصححان و عدم اتخاذ روش واحدی در تصحیح کلی متن و یا تغییر روش در ضمن کار» به منزله‌ی انگیزه‌ی «بروز ناهماهنگیهای گوناگونی» در آن ویرایش سخن می‌گوید (همان، ص ۴۴۸) و بر «قابل توجه نبودن این ناهماهنگیها در متنی واحد» که نتیجه‌ی «جز و کاسته شدن از ارزش این کار» نداشته است، سخن می‌گوید «همان، ص ۴۴۸».

وی در جای دیگری از همان پیوست، از «فراوانی» خطا در این متن از نظر قافیه «یاد می‌کند و می‌نویسد: «بناها تا چه حد به دور از توان و ذوق و موسیقی شناسی و الای فردوسی است و اکثریت قریب به اتفاق این موارد، ناشی از کج ذوقی مصححان همراه با انگای بیش از حد ایشان به یک نسخه به عنوان اساس است.» (همان، ص ۴۵۱)

«سرپرست» سرانجام در «سخن آخر» خود در «پایین صفحه‌ی پیوستهای جلد نهم، به این واقعیت گردن می‌گذارد که با پاره‌ی دستکارهای اصلاحی در ویرایش مسکو نمی‌توان به متنی سزوار از شاهنامه‌ی فردوسی رسید: «چاپ مسکو، چاپ مسکو است با همه‌ی عیوب و محاسنش و تازه در صورت اعمال پیشنهادها‌ی اصلاحی نیز به زحمت می‌توان ادعا کرد که یک دو آب شسته‌تر شده باشد.» (همان، ص ۵۲۶)

وی بدون یاد کردن از کارهای سزوار انجام یافته در سه دهه‌ی اخیر و نام بردن از کوشندگان شایسته در گستره‌ی شاهنامه‌شناسی، از آرزوی خود برای «به نسر رسیدن» کوششهای فردی شاهنامه پژوهانی که هم‌اکنون در کار تهیه‌ی متنی کمابیش بهتر از طبع مسکو یا در حال اتمام کارند» و از امید خود به «رهایی شاهنامه‌دورستان از طبعی سرشار از اغلاط، تریجیهای بلاشُرّیح و ناپکدستیها» سخن می‌گوید و می‌افزاید: «... با این تصور که پورتی چاپ‌های بعدی نهایتاً در حدود چند ده و حتی چند صد مورد موضعی باشد، باز دریغ از صرف آن همه نیرو و امکانات که با وجود آن، بار شرمندگی از روح بزرگ استاد توس، همچنان بر دوش پاریسی‌زبانان و پاریسی‌دورستان سنگینی خواهد کرد.» (همان، ص ۵۲۶)

به راستی آیا برتری چاپ کنونی شاهنامه بر ویرایش مسکو، از آنچه «سرپرست این چاپ» درین عبارت‌ها می‌گوید، درمی‌گذرد؟ و آیا حرف نگارنده‌ی این نقد جز این است؟ آیا میان آنچه «سرپرست» در این پیوست در انتقاد به حق از کار ویراستاران چاپ مسکو می‌نویسد با آنچه در جاهای دیگر این چاپ در ستایش اغراق‌آمیز از حاصل کار همان ویراستاران و «عالمانه» و «روشمندانه» و «بی‌همتا» شمردن آن آورده است و نمونه‌هایش را در متن این نقد آورد، ناهمخوانی آشکار به چشم نمی‌خورد و تعبیرهای تمثیلی مشهور «کوسه و ریش پهن» و «بک بام و دو هوا» را به ذهن متبادر نمی‌کند؟

۹. «سرپرست طبع جدید» با این سخن خویشتن نشان می‌دهد که یا بیشتر پژوهشهای شاهنامه‌شناختی سه دهه‌ی اخیر و پی‌نوشتها و بازگردهای آنها را ندیده و نخوانده و یا برای حفظ برتری ابدی و بی‌چون و چرای ویرایش مسکو و توجیه کاری که خود در «اصلاح» و «مرمت» آن ویرایش عرضه داشته، همه‌ی آن کوششها و پژوهشهای را به عمد نادیده گرفته است که به هر روی، هیچ‌یک ازین دو حال، سزوار یک شاهنامه‌پژوه امروزمین نیست. در عین حال - چنانکه در پی نوشت ۸ دیدیم - خود او نیز در میان دو قطب ستایش اغراق‌آمیز و انتقاد و نگره‌بین کارشناسی از ویرایش مسکو در نوسان ردچار سردرگمی رگ‌نزار تناقض‌گویی است!

۱۰. هرگاه پای بند به پرهیز از درازنویسی نبردم، به طرح تحلیلی و گسترده‌ی دهها نمونه از نگاهشهای بدگزیده و نادرست و ناهمخوان با ساختار عبارت و کُل متن و جابه‌جاییها و افزایش و کاهشهای ناروای عرضی و طولی در متن ویرایش مسکو و رونوشت برابر با اصل آن، «طبع جدید» می‌پردازم تا خواننده در یابد که در اندرون متنی «خوش چاپ» و «داری جاذبه» و نمونه‌ی شایسته‌ی صنعت چاپ در ایران و در داخل جلدهای «زركوب» و «چشم نواز» چه آمده و فاصله‌ی این درونمایه با شاهنامه‌ی گرانمایه‌ی استاد توس چه اندازه است.